



# منابع و دیدگاه‌ها نقد متون،

---



# ترجمه و نقد مدخل امام خمینی در دایره المعارف بریتانیکا

(بخش اول)

سهراب مقدمی شهیدانی

مقدمه

مدخل (Ruhollah Khomeini: Iranian Religious Leader)، «روح‌الله خمینی؛ رهبر مذهبی ایرانی» در دانشنامه بریتانیکا، توسط گروه ویرایشگران نوشته شد که اسامی آنان از این قرار است:

Adam Augustyn, Patricia Bauer, Brian Duignan, Alison Eldridge, Erik Gregersen, J.E. Luebering, Amy McKenna, Melissa Petruzzello, John P. Rafferty, Michael Ray, Kara Rogers, Amy Tikkanen, Jeff Wallenfeldt, Adam Zeidan and Alicja Zelazko.

این متن نخستین بار در ۲۹ تیر ۱۳۷۷ شمسی برابر با ۲۰ جولای ۱۹۹۸ میلادی منتشر گردید و تاکنون پنج بار در سال‌های ۲۰۰۹ (توسط لورا اتردژ)،<sup>۱</sup> ۲۰۱۶ (توسط نوح تیش)،<sup>۲</sup> ۲۰۱۸ (دو بار توسط گروه ویرایشگران) و ۲۰۱۹ (توسط آدام زیدان)،<sup>۳</sup> مورد بازبینی محتوایی جدی قرار گرفت که مهم‌ترین آن مربوط به «آدام زیدان» در سال ۲۰۱۹ است. همچنین

1. Laura Etheredge
2. Noah Tesch
3. Adam Zeidan





هشت بار دیگر اصلاحات جزئی در مدخل صورت پذیرفت.<sup>۱</sup> نقد حاضر بر اساس آخرین ویرایش این مدخل مربوط به ۱۴ می ۲۰۱۹ میلادی نگارش یافته است که در این ویرایش تغییراتی به شرح ذیل صورت گرفته است:

- اصلاح برخی اسامی
- اصلاح تاریخ وقایع
- ویرایش‌های دستوری و املائی
- افزودن توضیحاتی پیرامون مخالفت امام (ره) با اصلاحات ارضی به عنوان سر آغاز نهضت که در ویرایش پیشین به غلط به مخالفت ایشان با آزادی زنان تعبیر شده بود.
- اشاره به تربیت شاگردان و تشکیل شبکه نیروی انسانی قوی و نافذ توسط امام (ره) به عنوان عامل اصلی پایه گذاری حکومت اسلامی در عصر سقوط رژیم پهلوی که در ویرایش پیشین اشاره‌ای به آن نشده بود.
- جایگزینی عبارت «اعلام ساختار جدید حکومتی» با عبارت «تعیین دولت»
- حذف یک پاراگراف کامل از توضیحات مربوط به نظریه «ولایت فقیه» و تأثیر آن در تدوین قانون اساسی جدید و شکل گیری ولایت فقیه بر پایه این نظریه از سال ۱۳۵۷ به بعد.
- پیش از ورود به ترجمه و نقد مدخل امام خمینی، مرور پیشینه و کارنامه بریتانیکا خالی از لطف نیست.

### مروری بر پیشینه دانشنامه بریتانیکا

دانشنامه بریتانیکا به انگلیسی: «*Encyclopædia Britannica*» به گفته سایت رسمی آن، از سال ۱۷۶۸م در شهر ادینبرو (ادینبورگ) واقع در اسکاتلند توسط دو کارآفرین به نام‌های کالین مک‌فار کوهار<sup>۲</sup> و اندرو بل<sup>۳</sup> و ویراستاری با نام ویلیام اسملی<sup>۴</sup> بنیان نهاده شد. این دانشنامه در سال ۱۹۹۴ به عنوان اولین از نوع خود، به صورت برخط (آنلاین) در اینترنت بارگذاری شده است. ادعا می‌شود این دانشنامه آنلاین ماهانه بیست میلیون بازدیدکننده

۱. برای اطلاع از جزئیات ویرایش‌ها به پیوند ذیل مراجعه کنید:

<https://www.britannica.com/biography/Ruhollah-Khomeini#accordion-article-history>

2. Collin Macfarquhar  
3. Andrew Bell  
4. William Smellie

در عنوان مدخل از تعبیر «رهبر مذهبی» استفاده شده که دقیق و درست نیست و امام خمینی (ره) در حقیقت یک رهبر سیاسی - مذهبی بوده‌اند و اساساً وجه نگارش مدخل به دلیل جایگاه سیاسی ایشان بوده است

واحد<sup>۱</sup> دارد. این دانشنامه تمامی تلاش خود را کرده است تا به عنوان منبعی رسمی و علمی برای هر چه که می‌تواند مورد جست‌وجوی مردم به خصوص نخبگان باشد، معرفی گردد. نسخه پانزدهم *دانشنامه بریتانیکا* به عنوان آخرین نوع منتشره به صورت چاپ کاغذی، در سال ۱۹۸۵م به چاپ رسید (که البته به گفته ویکی‌پدیا - به عنوان رقیب بریتانیکا - تا سال ۲۰۱۰

نیز ویراست‌هایی داشته است). به هر حال آخرین نسخه چاپی آن شامل ۳۲ جلد و ۳۲۶۴۰ صفحه بود و ادعا می‌شود که مقالات آن توسط دانشمندانی در سراسر دنیا شامل برگزیدگان جوایز نوبل نوشته شده است. در مجموع و در طول ۲۵۰ سال، هفت میلیون مجموعه از آن تاکنون چاپ و منتشر شده است.

شرکت اداره کننده این دانشنامه مدعی است تنها در سال ۲۰۱۸، سیصد میلیون بازدید کننده واحد و در نتیجه سومین رشد در ترافیک اینترنتی در آن سال را داشته است.<sup>۲</sup> این دانشنامه فعالیت‌های خود را گسترش داده و سعی در تصرف حیطه‌های مختلفی داشته است؛ از جمله آن که دانشنامه‌ها و اپلیکیشن‌هایی مخصوص (حتی برای کودکان) نیز طراحی کرده و گویا در عرصه اقتصاد آموزش نیز فعالیت می‌کند. سایت مربوط به این دانشنامه مدعی است در حال ارایه سرویس به بیش از ۱۴۰ میلیون دانش آموز و دانشجو، مورد اعتماد در بیش از هشتاد کشور دنیا و دارای هزار دسته‌بندی محتوایی و هشتصد هزار کلمه قابل دسترس برای جست‌وجو می‌باشد. محصولات تولیدی این شرکت برای مخاطبینی از گروه‌های دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، مجریان و رؤسا، یادگیرندگان مادام‌العمر، شرکت‌ها و دولت‌ها عرضه شده‌اند.<sup>۳</sup> احتمالاً یکی از بخش‌های عمده در تأمین فعلی این سازمان، در آمدزایی از طریق همین فعالیت‌ها می‌باشد هر چند یقیناً تولیدات سنگین و پرهزینه چاپی در سده‌های پیشین، نیازمند بودجه‌هایی خاص بوده که در جست‌وجوهای نگارنده تاکنون چیزی یافت نشده است. برای دسترسی کامل به تمامی محتواها و مقالات این دانشنامه به صورت آنلاین، بایستی به صورت سالیانه ۷۴ دلار و ۹۵ سنت پرداخت

۱. بازدیدهایی که توسط یک آی‌پی خاص صورت بگیرد هر چند به دفعات فراوان توسط وی انجام شود اما به دلیل واحد بودن آی‌پی، تنها یک بار محسوب می‌شوند. این نحوه محاسبه، نوعی تقریب برای محاسبه تعداد افرادی است که از یک سایت خاص استفاده می‌کنند؛ هر چند ممکن است یک فرد، دارای چند آی‌پی مجزا بوده باشد.

2. Corporate.britanica.com

3. Corporate.britanica.com/250-anniversary/timeline



مهم‌ترین منبعی که درباره «تاریخ تولد» وجود دارد، کتاب نهضت امام خمینی است که دست خطی از امام را درج کرده است که در آنجا امام به قلم خودشان تاریخ صحیح ولادت‌شان را نوشته‌اند

کرد<sup>۱</sup> و این یکی دیگر از راه‌های درآمذزایی فعلی این مجموعه می‌باشد.

این مجموعه سایت‌هایی از جمله بریتانیکا (اصلی)، بریتانیکا برای کودکان، تولیدات مربوط به محصلین و کتاب‌خانه‌ها، ارایه دانشنامه به صورت محتواهای صوتی و تصویری (Lumielabs)، لغت‌نامه مریام وبستر

(Merriam-Webster) و سایت‌های فروش بریتانیکا برای مشتریان و نهادها را به عنوان

زیرمجموعه خود رهبری می‌کند.<sup>۲</sup>

سایت این مجموعه از افرادی همچون کارثیک کریشمان به عنوان مدیر کل، جیم کانرز<sup>۳</sup> به عنوان معاون ارشد و مدیر مالی، سال دواسپریتو به عنوان معاون ارشد بین‌الملل و بازاریابی و توسعه تجارت، داگ اولی به عنوان معاون اجرایی و مشاور عام مجری شرکت، جی.ای لوبرینگ<sup>۴</sup> به عنوان دست‌اندر کار اجرایی و مسئول گروه ویراستاری، مارشا مکنزی به عنوان مجری ویراستاری، دوره‌های آموزشی، رسانه و تولید، کریس مایلند به عنوان معاون بخش بازارهای مشتریان، تئودور پاپاس<sup>۵</sup> به عنوان مجری ویراستاری و مسئول اداره توسعه و لیزا اشنايدر<sup>۶</sup> به عنوان مسئول کل امور دیجیتال و انتشاردهنده لغت‌نامه مریام وبستر نام برده است.<sup>۷</sup>

بریتانیکا مدعی است که مجموعه‌ای از متخصصان دانش را گرد آورده و از جمله همکاران قدرتمند خود را جامعه شیمی آمریکا، دانشگاه کالیفرنیا برکلی، انجمن تاریخ نظامی، پروژه تایم لپس و... معرفی کرده است.<sup>۸</sup> در سایت اصلی که متکفل جست‌وجو درون دانشنامه می‌باشد، این عبارت درج شده است: «منبع استاندارد (متعارف و رایج) در مورد دانش از سال ۱۷۶۸ میلادی».<sup>۹</sup>

رقابت زیادی میان این دانشنامه با ویکی‌پدیا که به صورت آزاد ویرایش می‌شود وجود

1. [subscription.britanica.com](http://subscription.britanica.com)

2. [Corporate.britanica.com](http://Corporate.britanica.com)

3. Jimmy Connors

4. J.E.Luebering

5. Theodore Pappas

6. Aliza Schneider

7. [www.corporate.britanica.com/team](http://www.corporate.britanica.com/team)

8. [Corporate.britanica.com/knowledge-experts](http://Corporate.britanica.com/knowledge-experts)

9. [Www.britanica.com](http://Www.britanica.com)



دارد و گویا ویکی‌پدیا در جذب مخاطبین توانسته است بریتانیکا را شکست دهد. بریتانیکا خود را به عنوان یک دانشنامه معتبر و علمی - در برابر دانشنامه‌هایی همچون ویکی‌پدیا - یاد می‌کند. ویکی‌پدیا - به عنوان رقیب بریتانیکا از فردی با نام فلیپ دابلیو گوتز به عنوان سرویراستار آخرین جلد چاپی از آن یاد کرده است که کار او بعداً و فعلاً توسط رابرت مک‌هنری<sup>۱</sup> ادامه یافته است و از فردی با نام دیل هویرگ نیز یاد شده است.<sup>۲</sup> مک‌هنری مقالاتی در نقد ویکی‌پدیا نیز نگاشته که در سایت ویکی‌پدیا انعکاس یافته است. او مقالات قابل ویرایش توسط ویرایش‌گرانی که اعتمادی به میزان دانش آنها نیست را غیر قابل قبول دانسته و مدعی است در یک فرآیند شبه‌تکاملی - برگرفته از نظریه داروین - آن چیزی که باقی خواهد ماند، دانشنامه‌ای است که توسط متخصصان نوشته شده باشد.<sup>۳</sup>

در ارایه مطالب مداخل، بعضاً مواردی از دست کاری‌های عمدی اما حرفه‌ای در حیطه جنگ نرم مشاهده می‌شود. برای مثال در انتهای مدخل «اسلام» از دانشنامه آنلاین بریتانیکا، مشاهده می‌شود شخصیتی نامتعارف و پر اشکال از منظر اکثریت نخبگان اسلامی به نام «ابن تیمیه» پس از نام پیامبر اسلام (ص) به عنوان دومین فرد از شخصیت‌های برجسته قرار داده شده است. تقریباً در انتهای این فهرست به نام امام خمینی (ره) نیز اشاره شده است.

### ترجمه مدخل «روح‌الله خمینی» در دایره‌المعارف بریتانیکا

روح‌الله خمینی: رهبر مذهبی ایرانی

نوشته شده توسط:

ویراستاران دایره‌المعارف بریتانیکا

عنوان‌های جایگزین: آیت‌الله روح‌الله خمینی، روح‌الله خمینی، روح‌الله

مصطفوی، روح‌الله موسوی.

روح‌الله خمینی همچنین به نام روح‌الله الخمینی، نام اصلی روح‌الله

مصطفوی موسوی، (متولد ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲،<sup>۴</sup> خمین، ایران، در گذشته

1. Robert McHenry

۲. ویکی‌پدیا، مدخل بریتانیکا

۳. ویکی‌پدیا، مدخل Robert McHenry

۴. توضیحات اضافی مدخل نویسان: «اطلاعات کمی در مورد زندگی اولیه روح‌الله خمینی وجود دارد. تاریخ‌های مختلف برای تولد او گفته شده که شایع‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱۷ مه ۱۹۰۰ و ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ [چهارشنبه، ۱ مهر ۱۲۸۱ ش / ۲۰ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۰ ق] [همچنین سالگرد تولد فاطمه، دختر پیامبر]. اگرچه در شناسنامه خمینی سال تولد ایشان ۱۹۰۰ [۱۲۷۹ ش] درج شده اما آیت‌الله پسندیده، برادر بزرگتر وی، نشان داد که ۱۹۰۲ [۱۲۸۱ ش] سال درست است.»



۳ ژوئن ۱۹۸۹ [۱۳ خرداد ۱۳۶۸ ش.]، تهران)، روحانی شیعه ایرانی، رهبر انقلابی که موجب سرنگونی محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۹۷۹ (به مدخل انقلاب ایران مراجعه کنید) شد و به مدت ۱۰ سال پس از آن، بالاترین مقام سیاسی و مذهبی ایران بود.

### اوایل زندگانی و فعالیت‌های حوزوی

خمینی نوه و پسر مَلاها (رهبران مذهبی شیعه) بود. زمانی که او حدود پنج ماه داشت، پدرش به دستور یکی از خوانین محلی کشته شد. خمینی جوان تحت تکفل مادر و عمه و پس از مرگ آنها [زیر نظر] برادر بزرگترش مرتضی (که بعدها به عنوان آیت‌الله پسندیده شناخته شد)، رشد کرد. او در مدارس مختلف اسلامی تحصیل کرد و در سال ۱۹۲۲ [۱۳۰۰ ش.] در شهر قم، مرکز فکری دانش‌پژوهان شیعه مستقر شد. او در دهه ۱۹۳۰ م به عنوان یکی از محققان برجسته شناخته شد و به نام زادگاهش، خمین (به نام خمینی) نام گرفت.

او به عنوان یک متخصص و آموزگار شیعه، مقالات [=رساله‌های] متعددی درباره فلسفه، فقه (شریعت) و اخلاق اسلامی تدوین کرد، اما مخالفت شدید او با حاکم ایران محمدرضا شاه پهلوی، محکوم کردن تأثیرپذیری شاه از غرب و حمایت بی‌نظیرش از خلوص‌گروی اسلامی [=اسلام ناب] بود که موجب شد او در جلب افکار عمومی موفق شود.

در ابتدای دهه ۱۹۵۰ در ایران او به عنوان یک آیت‌الله شناخته شد که یک رهبر مذهبی برجسته بود و در اوایل دهه ۱۹۶۰ عنوان آیت‌الله‌العظمی را دریافت کرد و بدین ترتیب [به] یکی از رهبران برجسته مذهبی شیعه در ایران [تبدیل] شد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ [۱۳۳۹ ش.]، شاه مجلس را به حالت تعلیق درآورد و یک برنامه مدرن تهاجمی به نام «انقلاب سفید» را راه‌اندازی کرد که شامل افزایش آزادی زنان، کاهش آموزش مذهبی و قانون اصلاحات ارضی پوپولیستی بود که باعث عصبانیت اشرافیت موجود شد. پیاده‌سازی این سیاست‌ها به ویژه تأثیرات و نفوذ اجتماعی قدرتمند طبقه روحانی را کاهش داده و از بین برد، اما در عین حال به طور گسترده‌ای در زندگی ایرانیان و جامعه ایرانی اثر منفی گذاشت: اجرای آن به اقتصاد روستایی آسیب رساند،



منجر به شهرنشینی (حاشیه‌نشینی) سریع و غربی شدن گشت، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های سنتی را دگرگون کرد و نگرانی‌هایی در مورد [خلاء] دموکراسی و حقوق بشر را پدید آورد.

بنابراین، مخالفت با دولت، موجب متحد شدن روحانیون محافظه‌کار، سکولارهای چپ‌گرا و دیگران، که اغلب زمینه مشترک را زیر پرچم هویت شیعه یافتند، گردید.

در آن زمان، خمینی، منتقد برجسته برنامه شاه بود و الهام‌بخش شورش‌های ضد حکومتی شد که به همین خاطر در سال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲ش] زندانی شد. پس از یک سال حبس، خمینی در ۴ نوامبر ۱۹۶۴ [۱۳۴۳ش] از ایران تبعید شد. او سرانجام در شهر نجف، همتای علمی قم در عراق، مستقر شد. آنجا بود که او شروع به تدوین و بسط نظریه‌هایش در باب ولایت فقیه (سرپرستی فقها) که منجر به پایه‌گذاری [حکومت] جمهوری اسلامی در ایران می‌شد، کرد. او در تبعید با تربیت پیروان (شاگردان) و ایجاد یک شبکه قدرتمند و نافذ، به جایگاهی رسید که پس از سرنگونی شاه، نقش رهبری را ایفا کرد.

### رهبر جمهوری اسلامی

از اواسط دهه ۱۹۷۰، نفوذ خمینی در داخل ایران به دلیل افزایش نارضایتی عمومی از رژیم شاه، به طرز چشمگیری افزایش یافت. حاکم عراق، صدام حسین، خمینی را در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۸ [۱۴ مهر ۱۳۵۷ش] به ترک عراق مجبور کرد. پس از آن خمینی در حومه پاریس در نوفل‌لوشاتو مستقر شد. از آنجا، طرفدارانش پیام‌های ضبط‌شده او را به یک جمعیت فزاینده ایرانی رساندند و تظاهرات گسترده، اعتصابات و ناآرامی‌های مدنی در اواخر سال ۱۹۷۸ باعث خروج شاه از ایران در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ شد. خمینی در یک جشن پیروزی در تهران در تاریخ ۱ فوریه ۱۹۷۹ وارد ایران شد و به عنوان رهبر مذهبی انقلاب ایران معرفی شد. او ۴ روز بعد تشکیل یک دولت جدید را اعلام کرد و در روز ۱۱ فوریه ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرد. خمینی در حالی که جامعه روحانیت در حال کسب قدرت بودند به قم بازگشت. یک همه‌پرسی ملی در ماه آوریل یک حمایت دلگرم‌کننده از نهاد جمهوری اسلامی را نشان داد و قانون اساسی جمهوری اسلامی در





ماه دسامبر در همه‌پرسی تصویب شد. خمینی به عنوان رهبر مادام‌العمر سیاسی و مذهبی ایران معرفی شد.

خمینی به صورت تزلزل‌ناپذیر خود را متعهد کرد که ایران را به یک حکومت طبق نظریات اسلامی تبدیل کند. روحانیون شیعه ایران به صورت گسترده تدوین سیاست‌های حکومتی را به دست گرفتند، در حالی که خمینی در میان جناح‌های مختلف انقلابی دآوری می‌کرد و تصمیمات نهایی در مورد موضوعات مهم را نیازمند به تأیید خودش قرار داد. در ابتدا رژیم وی در جهت خونخواهی سیاسی، صدها نفر از افرادی که برای رژیم شاه کار کرده بودند را اعدام کرد. پس از آن مخالفت‌های داخلی باقی مانده، سرکوب شد، اعضای آن مخالفت‌ها به طور سیستماتیک زندانی و یا کشته شدند. زنان ایرانی مجبور به پوشیدن حجاب بودند، موسیقی غربی و الکل ممنوع بود و مجازات‌های تجویز شده توسط قانون اسلامی جایگزین شدند. رشته اصلی سیاست خارجی خمینی، رها شدن کامل از جهت‌گیری شدید غربی شاه و پذیرش نگرش خصمانه بی‌رحمانه نسبت به هر دو ابرقدرت، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بود. علاوه بر این، ایران سعی کرده است برند (تعریف خود) از احیای اسلام (اسلام احیا شده) را به کشورهای همسایه مسلمان، به ویژه در میان شیعیان آنها صادر کند. خمینی حمله ناگهانی و ستیزه‌جویانه ایرانیان به سفارت امریکا در تهران (۴ نوامبر ۱۹۷۹) را تأیید کرد و پرسنل دیپلماتیک امریکایی را بیش از یک سال به عنوان گروگان نگاه داشت. (نگاه کنید به بحران گروگان‌گیری ایران). او همچنین از راه حل مسالمت‌آمیز برای آرام‌سازی جودر جنگ ایران و عراق که در سال ۱۹۸۰ آغاز شده بود خودداری کرد و با امید سرنگونی صدام اصرار داشت تا جنگ ادامه یابد. خمینی در نهایت آتش‌بس را در سال ۱۹۸۸ تصویب کرد که به طور مؤثر جنگ را پایان داد.

دوره توسعه اقتصادی ایران تحت حکومت خمینی لنگ ماند (معطل ماند) و اصرار او بر پیروزی در جنگ ایران و عراق در نهایت این دوره پیشرفت اقتصادی را بی‌اثر نمود. هر چند خمینی، با این حال، قادر به حفظ تأثیر معنوی (کاریزماتیک) خود بر روی شیعیان ایران شد و تا زمان مرگ وی همچنان حاکم سیاسی و مذهبی در این کشور بود. و گنبد طلایی و مجلل

او در گورستان بهشت زهرا تهران، به حریمی برای حامیانش تبدیل شد.  
ویراستاران *دایره‌المعارف بریتانیکا*  
این مقاله اخیراً توسط آدام زیدان، معاون سردبیر تجدیدنظر و به روز شده است.

## نقد و بررسی مدخل امام در *دایره‌المعارف بریتانیکا* تولد و پیشینه خانوادگی امام

در بخشی از مدخل نوشته‌اند:

روح‌الله خمینی همچنین به نام روح‌الله الخمينی، نام اصلی روح‌الله مصطفوی موسوی، (متولد ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲، خمین، ایران، در گذشته ۳ ژوئن ۱۹۸۹ [۱۳ خرداد ۱۳۶۸ ش]، تهران)، روحانی شیعه ایرانی، رهبر انقلابی که موجب سرنگونی محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۹۷۹ (به مدخل انقلاب ایران مراجعه کنید) شد و به مدت ۱۰ سال پس از آن، بالاترین مقام سیاسی و مذهبی ایران بود.

در نقد و بررسی مطالب مذکور، نکاتی قابل ذکر است:

۱. در عنوان مدخل از تعبیر «رهبر مذهبی» استفاده شده که دقیق و درست نیست و ایشان در حقیقت یک رهبر سیاسی - مذهبی بوده‌اند و اساساً وجه نگارش مدخل به دلیل جایگاه سیاسی ایشان بوده است و از همین رو ذکر این مسئله خالی از اهمیت نیست.  
۲. در این مدخل، به سیادت امام در ذکر نام ایشان هیچ اشاره‌ای نشده است.  
۳. در مورد تاریخ تولد دقیق امام، توضیحاتی در پاورقی آمده که دقیق و تحقیقی است اما برای تکمیل آن چنین می‌توان نوشت:

به رغم آنکه شخص امام خمینی به نحو مکتوب در مورد تاریخ تولدشان اظهار نظر کرده‌اند اما باز هم در برخی منابع داخلی (خصوصاً دو *دایره‌المعارف‌های مشهور داخلی* چون *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*<sup>۱</sup> و *دایره‌المعارف تشیع*<sup>۲</sup>) در نقل تاریخ تولد امام اشتباهاتی صورت گرفته و از این جهت، دقت نظر نویسندگان بریتانیکا، ستودنی است.

با توجه به وجود دست‌خط امام در این مورد و نظر به ضروحت احاطه و شمولیت مقاله دانشنامه‌ای نسبت به نقل همه اقوال در موضوعات مهم، نقل دیدگاه امام بایسته است. امام

۱. در مدخل «امام» در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تاریخ تولد امام خمینی، ۲۰ جمادی‌الآخر ۱۳۲۰ ق.، ۱ مهر ۱۲۸۱ ش درج شده است. (مدخل «خمینی، روح‌الله»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، ص ۶۶۴).  
۲. در این اثر به تعدد اقوال در تاریخ تولد امام که در مکتوبه خود ایشان بدان تصریح شده، هیچ اشاره‌ای نشده است؛ حال آن که در بریتانیکا، این تکرر اقوال را تذکر داده‌اند.





خمینی در مورد تاریخ تولد خود چنین مرقوم کرده‌اند:

به حسب شناسنامه ۲۷۴۴ تولد ۱۲۷۹ شمسی در خمین، اما در واقع ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری، تاریخ قطعی تولد ۲۰ جمادی‌الثانی مطابق اول مهر ۱۲۸۱ شمسی است. ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰، مطابق ۳۱ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است.<sup>۱</sup>

با مراجعه به دست‌خط شخص امام، مشخص شد که تاریخ تولد ایشان با سه روایت مختلف ذکر شده است؛ نخست آن تاریخی که در شناسنامه درج شده است، دومی تاریخی که در برخی منابع بیشتر بدان تکیه شده و سومی تاریخ ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ که امام در آخر به صحیح بودن آن تصریح می‌کنند. به رغم تردید موجود، نویسندگان مدخل، معیار خود برای برگزیدن یکی از این سه نظر را مشخص نکرده و به منابع اصلی (خصوصاً زندگینامه خودنوشت امام) ارجاع نداده‌اند. در صورتی که در این موارد، یا باید به مدارک شناسنامه‌ای فرد اتکا داشت یا مستندات دیگر مانند دست‌خط امام که در کتاب *نهضت امام خمینی (ره)* درج شده است. همان‌طور که گفتیم مهم‌ترین منبعی که درباره این مسئله وجود دارد، کتاب *نهضت امام خمینی* است که دست‌خطی از امام را درج کرده است که در آنجا امام به قلم خودشان تاریخ صحیح ولادت‌شان را نوشته‌اند.

لذا التفات اجمالی نویسندگان مدخل بریتانیکا به تعدد اقوال، امری ستودنی است. آنان در این باب چنین نوشته‌اند:

**توضیحات اضافی مدخل نویسان: اطلاعات کمی در مورد زندگی اولیه روح‌الله خمینی وجود دارد. تاریخ‌های مختلف برای تولد او گفته شده که شایع‌ترین آنها عبارت‌اند از ۱۷ مه ۱۹۰۰ و ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ [چهارشنبه، ۱ مهر ۱۲۸۱ ش / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ ق] (همچنین سالگرد تولد فاطمه، دختر پیامبر). اگر چه در شناسنامه خمینی سال تولد ایشان ۱۹۰۰ [۱۲۷۹ ش] درج شده اما آیت‌الله پسندیده، برادر بزرگتر وی، نشان داد که ۱۹۰۲ [۱۲۸۱ ش] سال درست است.**

پیرامون مطالب مذکور، گفتنی آن که آیت‌الله پسندیده یک بار در صفحه ۷۴ خاطرات خود و بار دیگر در صفحه ۲۱۵ به تاریخ تولد امام پرداخته و تاریخ ۲۰ جمادی‌الآخر ۱۳۲۰ ق مطابق ۱ مهر ۱۲۸۱ ش را مطرح کرده است.

البته مطلق‌گویی نویسندگان مدخل با عنوان «تاریخ‌های مختلف...» دقیق نیست زیرا جمعاً

۱. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۶، دفتر اول، ص ۳۳.

اساساً در یک مدخل دانشنامه‌ای  
(خصوصاً اگر موضوع آن اشخاص  
باشند)، ارزش و اعتبار آن به دقت  
در نقل تاریخ وقایع است

سه قول وجود دارد که دو مورد آن در همین  
مدخل درج شده است. لذا این نحو کلی گویی‌ها  
ممکن است به ابهام آفرینی غیر واقعی بیانجامد.  
۴. در بخشی از مدخل نوشته شده امام خمینی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی «به مدت ۱۰ سال، بالاترین مقام سیاسی و مذهبی ایران بود.»  
دقیق‌تر آن که ایشان از بدو ورود به ایران و استقرار نظام در بهمن ۵۷ تا هنگام ارتحال در  
خرداد ۶۸، تقریباً به مدت ده سال و چهار ماه به عنوان بالاترین مقام سیاسی - مذهبی ایران  
فعالیت داشته‌اند.

## اوایل زندگانی

در بخش مربوط به اوایل زندگانی امام چنین نوشته‌اند:

خمینی نوه و پسر مَلاها (رهبران مذهبی شیعه) بود. زمانی که او حدود  
پنج ماه داشت، پدرش به دستور یکی از خوانین محلی کشته شد.  
خمینی جوان تحت تکفل مادر و عمه و پس از مرگ آنها [زیر نظر] برادر  
بزرگ‌ترش مرتضی (که بعدها به عنوان آیت‌الله پسندیده شناخته شد)،  
رشد کرد.

## نقد و بررسی

۱. کاربست تعبیر مَلاها برای پدر و جد امام خمینی که از روحانیان سرشناس منطقه  
بودند، دقیق و منطبق بر ادبیات اصیل شیعی و حوزوی نمی‌باشد. به جای آن از تعبیر روحانی  
یا آخوند و در صورتی که افراد مجتهد باشند، از القابی چون آیت‌الله استفاده می‌شود. از این  
واژه در ادبیات نوشتاری انقلاب پژوهان غربی به کرات استفاده می‌شود و جمهوری اسلامی  
را گاه به طعنه و کنایه «حکومت مَلاها» می‌خوانند که مصداق بارز جهت‌دار نویسی و استفاده  
از ادبیات غیر علمی در یک مدخل دانشنامه‌ای است.

۲. منابع معتبر تاریخی، شهادت سید مصطفی، پدر امام خمینی را در دوازدهم ذی‌الحجه  
(یا به قولی دیگر دوازدهم ذی‌القعدة) ۱۳۲۰ قمری نقل کرده‌اند<sup>۱</sup> که مطابق با اسفندماه

۱. برخی منابع متقدم، تاریخ شهادت سید مصطفی را ۱۳۲۱ قمری درج کرده‌اند. رک: سید علی‌رضا ریحان یزدی، آینه  
دانشوران، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۵.





آیت الله مرعشی نجفی بلافاصله در روز ۱۲ محرم ۱۳۸۳ برابر با ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اعلامیه ای در اعتراض به دستگیری امام خمینی صادر می کند و در آن، از ایشان به عنوان یکی از «آیات عظام» و «مراجع تقلید» یاد می کند

(یا به قولی بهمن ماه) ۱۲۸۱ شمسی است.<sup>۱</sup> با توجه به این نکته که ولادت حضرت امام خمینی در ۲۰ جمادى الثانی ۱۳۲۰ (۱ مهر ۱۲۸۱) و شهادت پدرشان در ۱۲ ماه ذی القعدة (۲۱ بهمن ۱۲۸۱ ش) یا به قولی دیگر، ذی الحجه ۱۳۲۰ (مطابق با اسفند ۱۲۸۱) واقع شده است، امام در هنگام شهادت پدر، چهار ماه و بیست روز یا به قولی دیگر، پنج ماه و اندی سن داشته است. لذا استفاده از تعبیر «حدود پنج ماه» قابل قبول و نسبتاً دقیق است اگر چه انتظار آن است که به اختلاف تواریخ بیشتر دقت شود.

اساساً در یک مدخل دانشنامه‌ای (خصوصاً اگر موضوع آن اشخاص باشند)، ارزش و اعتبار آن به دقت در نقل تاریخ وقایع است. در صورتی که بی دقتی در این مورد صورت گیرد، ممکن است اعتبار مدخل از اساس مخدوش گردد و نشانه‌ای از بی دقتی یا فقدان دانش تاریخی نویسنده و سرور استاران تلقی گردد. اگر چه این دقت‌های ریز شاید به نظر برخی مخاطبان محترم، از اهمیت چندانی برخوردار نباشد اما هنگامی که از تاریخ (آن هم در یک متن دایره‌المعارفی) سخن به میان می آید، لاجرم مراعات همه این ظرایف، مورد انتظار است. چه این که امام خمینی نیز در مورد تاریخ آغاز تدریس شان، چنین رویه‌ای را پیموده‌اند و در تذکر به نویسنده کتاب نهضت/امام خمینی (که بنا به برداشت خود، تاریخ آغاز تدریس امام را ۱۳۵۰ قمری نقل کرده بود)، چنین نوشته‌اند:

... گر چه مطلب مهم نیست، لکن چون مخالف با واقع است، تذکر می‌دهم: اینجانب در زمانی که ساکن مدرسه دارالشفای بودم، مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم و در سنه ۱۳۴۸ ق [مطابق ۱۳۰۷ ش] به واسطه تأهل از مدرسه خارج شدم.<sup>۲</sup>

## مرجعیت دینی امام

در بخشی از مدخل چنین آورده‌اند:

**در ابتدای دهه ۱۹۵۰م [دهه سی] در ایران او به عنوان یک آیت‌الله شناخته شد که یک رهبر مذهبی برجسته بود و در اوایل دهه ۱۹۶۰م**

۱. رک: سید حمید روحانی، همان، ص ۳۶؛ همچنین رک: خاطرات آیت‌الله پسندیده (گفته‌ها و نوشته‌ها)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۹-۱۸.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۵۵.

[دهه چهل] عنوان آیت الله العظمی را دریافت کرد و بدین ترتیب [به] یکی از رهبران برجسته مذهبی شیعه در ایران [تبدیل] شد.

## نقد و بررسی

۱. توصیف جایگاه حوزوی امام خمینی در دهه سی و چهل، نسبتاً درست و دقیق بیان شده اما با ادبیات رایج حوزوی سازگار نیست؛ چنان که عناوین و القابی مانند «آیت الله العظمی»، اعطایی نیست و به صورت تعینی در افواه و السنه حوزویان رایج می شود و منشأ آن نیز مجموعه ای از صلاحیت های علمی، اخلاقی و منزلت اجتماعی روحانیان است.

۲. در تکمیل مباحث مدخل، تذکر این نکته ضرورت دارد که برخلاف ذهنیت سازی برخی نویسندگان، مرجعیت دینی امام خمینی در دهه چهل، مرهون ورود در صحنه سیاسی نیست و ایشان پیش از دستگیری در خرداد ۴۲، به عنوان یکی از مراجع طراز اول قم شناخته می شدند لذا تلاش ناکام طرفداران آقایان شریعتمداری و منتظری برای جایگاه تراشی برای نامبرداران در اثبات مرجعیت امام، با مستندات تاریخی سازگار نیست و ره به جایی نمی برد. نکته مهم آن که اولاً پیش از ارتحال آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ بنا به شهادت اسناد ساواک، امام خمینی درس دوم قم را از لحاظ جمعیت فضلا، داشته و بعد از ایشان چهره دوم قم بوده است. ثانیاً چهار روز پیش از قیام ۱۵ خرداد رساله توضیح المسائل ایشان انتشار عمومی یافته بود لذا حمایت های پسینی علما و تصریح به مرجعیت ایشان، جنبه اثباتی نداشته، تنها اخبار از واقع بوده است.<sup>۱</sup>

۳. در بازشناسی دیدگاه علمای قم پیرامون جایگاه حوزوی امام اسناد و شواهد مختلفی قابل ذکر است. به عنوان نمونه آیت الله مرعشی نجفی بلافاصله در روز ۱۲ محرم ۱۳۸۳ برابر با ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اعلامیه ای در اعتراض به دستگیری امام خمینی صادر می کند و در آن، از ایشان به عنوان یکی از «آیات عظام» و «مراجع تقلید» یاد می کند و چنین می نویسد: بدانید که یکی از آیات عظام و مجاهدین بزرگ عالم اسلامی را دستگاه جبار از تاریکی شب استفاده کرده و ایشان را از خانه خود غفلتاً بیرون و به جای نامعلومی برده است، وقاحت و بی شرمی و جسارت دولت به جایی رسیده که به مراجع وقت حمله می کند... مبادا از پشتیبانی مراجع عظام دریغی داشته باشید. ما بدین وسیله (هل من ناصر ینصرنا) گفته و تا آخرین

۱. برای اطلاع تفصیلی در این باب و پاسخ به شبهات مربوطه رک: سهراب مقدمی شهیدانی، نقدی بر مدخل امام خمینی در دایره المعارف تشیع، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۸-۱۸۱.





لحظه استقامت خواهیم ورزید. خون ما رنگین تر از خون برادر عزیزمان

حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی نیست...<sup>۱</sup>

ایشان همچنین در پاسخ به نامه عده‌ای از اصناف و تجار تهران درباره مقام علمی و تقوایی

حضرت امام خمینی، چنین می‌نویسد:

عرض می‌شود چنانچه کراراً سؤال شده و جوابی که داده شده است،

بدین قرار می‌باشد. مقام علمی و تقوایی معظم له بحمدالله والمنه کاملاً محرز

و شأن ایشان اجل از این است که مورد سؤال واقع شود...<sup>۲</sup>

آن مرحوم همچنین در پاسخ به درخواست جمعی از طلاب علوم دینی در مورد تبیین

مقامات علمی و عملی امام خمینی، بار دیگر به مرجعیت ایشان تصریح می‌کند و چنین

می‌نگارد:

چنانچه کراراً اینجانب عقیده خود را اظهار کرده‌ام، باز هم به موجب این

سؤال عرض می‌کنم که حضرت آیت الله آقای خمینی دامت برکاته که یکی

از مراجع تقلید عالم تشیع است، از اساطین روحانیت اسلام و مفاخر عالم

تشیع بوده، امید است خداوند متعال موجبات رفع نگرانی‌های مسلمین و

انجام منویات مقدسه روحانیت اسلام را فراهم فرماید.<sup>۳</sup>

شهادت یکی از مراجع تقلید وقت به مرجعیت امام خمینی، و تأکید بر اظهار مکرر این

حقیقت، راه هر نوع سوءاستفاده از ماجرای مرجعیت امام را بر دیگران می‌بندد و نشان

می‌دهد که به زعم بزرگان حوزه علمیه قم، ایشان از اساطین و مراجع بلامنازع حوزه علمیه

قم بوده‌اند. تعبیر دقیق یکی علمای اعلام در این مورد، بسیار پر نکته و جالب توجه است.

آیت الله سید محمد هادی میلانی نیز در تاریخ ۱۵ تیر ماه ۴۲ در پاسخ به سؤال تعدادی از

اصناف و بازاریان پیرامون مقام روحانی و علمی امام خمینی، چنین مرقوم می‌دارد:

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقای حاج آقا روح الله خمینی

از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع تقلید می‌باشند. موقعیت دینی و

شخصیت اسلامی ایشان بر کسی پوشیده نیست. متعجبم چرا چنین سؤالی

می‌شود.<sup>۴</sup>

نتیجه آن که امام خمینی در نیمه دوم دهه سی به عنوان یکی از رجال برجسته حوزوی قم

۱. اسناد انقلاب اسلامی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۱۳۳.

۴. همان، ص ۱۲۸.



(مراجع درجه دوم) مطرح بوده و با ارتحال آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، عملاً به عنوان یکی از مراجع طراز اول قم مطرح می‌شود. لذا دو سال پیش از دستگیری ایشان در خرداد ۴۲ (که تصریحات علمای قم و سایر بلاد بر مرجعیت دینی ایشان را به دنبال داشت) جایگاه حوزوی و مرجعیت امام کاملاً امری تثبیت شده بود.

## فعالیت‌های مبارزاتی امام

در اوایل دهه ۱۹۶۰ [۱۳۳۹ش]، شاه مجلس را به حالت تعلیق در آورد و یک برنامه مدرن تهاجمی به نام «انقلاب سفید» را راه‌اندازی کرد که شامل افزایش آزادی زنان، کاهش آموزش مذهبی و قانون اصلاحات ارضی پوپولیستی بود که باعث عصبانیت اشرافیت موجود شد. پیاده‌سازی این سیاست‌ها به ویژه تأثیرات و نفوذ اجتماعی قدرتمند طبقه روحانی را کاهش داده و از بین برد، اما در عین حال به طور گسترده‌ای در زندگی ایرانیان و جامعه ایرانی اثر منفی گذاشت: اجرای آن به اقتصاد روستایی آسیب رساند، منجر به شهرنشینی (حاشیه‌نشینی) سریع و غربی شدن گشت، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های سنتی را دگرگون کرد و نگرانی‌هایی در مورد [خلاء] دموکراسی و حقوق بشر را پدید آورد.

بنابراین، مخالفت با دولت، موجب متحد شدن روحانیون محافظه‌کار، سکولارهای چپ‌گرا و دیگران، که اغلب زمینه مشترک را زیر پرچم هویت شیعه یافتند، گردید.

## نقد و بررسی

۱. راه‌اندازی «انقلاب سفید» را به شاه نسبت داده، در حالی که این برنامه بر اساس سیاست جهانی استعماری آمریکا و با هدف مقابله سرد با شوروی بنیان‌گذاری گردید تا در کشورهای مستعد قیام مردمی، زمینه انقلاب را از بین ببرد. عدم اشاره به نقش آمریکا و نسبت دادن این برنامه استعماری به شاه پهلوی که جایگاه مستقلی نداشت و مجری سیاست‌های آمریکا بود، از مهم‌ترین مصادیق تحریف تاریخ در مدخل مزبور است.

۲. گزارش مستندی از عصبانیت اشراف در موضوع اصلاحات ارضی در دست نیست و به نظر می‌رسد نویسندگان مدخل در تکاپوی آن بوده‌اند که مخالفت‌های مردم و روحانیت با



لايحه اصلاحات ارضی را در ذیل رهبری فتودال‌ها بازتعریف کنند و بدین صورت، در واقع بر اساس ادبیات رسمی رژیم شاه تلاش دارند وجهه مردمی و مذهبی این مبارزات را مخدوش نمایند. چنانکه رژیم نیز روحانیت را به منفعت‌طلبی متهم کرده، دلیل مبارزات سیاسی آنان را محرومیت از منافع مادی واصله از فتودال‌ها (به واسطه اجرای اصلاحات ارضی) عنوان می‌کرد که ریشه در واقعیت نداشت.

۳. نوعی نگاه طبقاتی و چپ‌زده به روحانیت شیعه در این مدخل مشاهده می‌شود که از آن جمله آورده‌اند:

### پیااده‌سازی این سیاست‌ها به ویژه تأثیرات و نفوذ اجتماعی قدرتمند طبقه روحانی را کاهش داده و از بین برد.

این گزاره مخدوش، مقدمه‌ای است برای القای نتیجه‌ای ناصحیح مبنی بر انگیزه‌های صنفی روحانیت در ورود به مبارزات سیاسی در دهه چهل. لذا در تصحیح این گزاره گفتنی آن که: گرچه روحانیت شیعه به دلایلی مانند محترم دانستن مالکیت در فقه شیعه و وجود برخی دیدگاه‌ها در میان فقهای شیعه مبنی بر مالک نبودن دولت و ممنوع‌التصرف بودن حکومت جور، اساساً اصلاحات ارضی را مشروع نمی‌دانست اما به دلیل پیشگیری از سوءاستفاده رژیم در ایجاد دوگانه مردم-روحانیت و سایر مصالح اجتماعی، با کياست مؤمنانه، وارد بازی از پیش طراحی شده رژیم نشد. شرح طراحی پیچیده رژیم شاه در برخی منابع به تفصیل آمده است.<sup>۱</sup> ایضاً در منابع معتبر، شواهد محکمی مبنی بر نامشروع دانستن اصلاحات ارضی توسط امام خمینی و سایر مراجع دینی وجود دارد. از آن جمله دست‌خط امام خمینی است

۱. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی سید حمید روحانی در کتاب *نهضت امام خمینی پیرامون این موضوع*، چنین نوشته است: «مقامات روحانی قم، به ویژه امام که با هوشیاری کامل مراقب اوضاع بودند و می‌دانستند که چه می‌خواهند، برای چه مبارزه می‌کنند، هدف چیست و انگیزه کدام است، به این سخنان و تفسیر مرموزانه گوش فرا ندادند و از راهی که در پیش گرفته بودند، منحرف نشدند. امام خمینی با هر گونه مخالفت و مبارزه با «تقسیم ارضی شاه» مخالف بود و عقیده داشت که این برنامه اگر به نفع توده‌های دهقان و زارع نمی‌باشد، به نفع ملاکین که اکثر از نور چشمی‌های دربارند نیز نیست و تیشه‌ای است که رژیم به ریشه خود می‌زند. امام و دیگر علمای قم با اصلاحات ارضی شاه به مخالفت برخاستند، لیکن به آن مشرّوعیت نیز نبخشیدند و به رژیم شاه رخصت ندادند که آن رفرم فریبنده را جنبه شرعی و قانونی ببخشد؛ زیرا اولاً رژیم طاغوتی و غاصب، به هر کاری - حتی ساختن مسجد و چاپ قرآن - دست بزند نامشروع است و ثانیاً برای علما روشن و مشخص بود، رژیم شاه که بیشتر اعضا و سردمداران آن از ملاکین و زمین‌داران بزرگ هستند، نمی‌توانند به نفع کشاورزان کاری صورت دهند؛ ثالثاً امام می‌دانست که یکی از انگیزه‌های شاه و امریکا از دست زدن به تقسیم ارضی، نابودی کشاورزی ایران است تا امریکا بتواند بازار ایران را قبضه کند و این کشور را حتی برای نان شب مردم به امریکا وابسته سازد. از این رو، از دید امام و دیگر علما «اصلاحات ارضی» شاه نامشروع بود... طرح «تقسیم ارضی» به ظاهر مترقی و در حمایت از توده‌های محروم کشاورز بود و مخالفت با آن حرکتی ارتجاعی و ضد مردمی می‌نمود؛ و هدف رژیم شاه از این نیرنگ سیاسی این بود که جهت حرکت روحانیت را به سوی قرار دهنده که قابل متهم کردن در سطح کشور و در خارج باشد و بتواند حرکت آنان را ارتجاعی و کهنه‌گرایی و برنامه‌های خود را مترقی و مردمی بنماید.»  
رک: سید حمید روحانی، همان، ص ۲۰۰-۱۹۵.

شهادت یکی از مراجع تقلید وقت به مرجعیت امام خمینی، و تأکید بر اظهار مکرر این حقیقت، راه هر نوع سوءاستفاده از ماجرای مرجعیت امام را بر دیگران می‌بندد و نشان می‌دهد که به زعم بزرگان حوزه علمیه قم، ایشان از اساطین و مراجع بلامنازع حوزه علمیه قم بوده‌اند

که در آن به نامشروع بودن این اقدام تصریح می‌کنند و چنین می‌نویسند:

آن چه به اسم قانون اصلاحات ارضی در صدد اجرای آن هستند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مباین موازین عدل و فقه اسلامی است...<sup>۱</sup>

با ذکر مطالب پیشین معلوم می‌گردد که منظر

روحانیت شیعه به ماجرای لوایح انقلاب سفید خصوصاً اصلاحات ارضی، با سایر نیروهای سیاسی - اجتماعی از فتوادلها و اشراف گرفته تا سکولارهای چپگرا و حتی جریان موسوم به ملی‌گرا، کاملاً متفاوت بوده است. اولاً غیر از مراجع دینی سایر جریان‌های سیاسی اقدام دولت را نوعاً مورد ستایش قرار داده‌اند و اساساً سخنی در غیر قانونی یا نامشروع بودن آن بر زبان نیاورده‌اند؛ ثانیاً جریان اشراف که به نوعی با تغییر بستر فعالیت اقتصادی (از کشاورزی به صنعت و تجارت) کشانده شده بود، از این اقدام به غایت ناراضی بود اما بر اساس منافع اقتصادی، لذا از این جهت روحانیت در مواجهه با انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، هیچ سختی با هیچ کدام از نیروهای سیاسی موجود نداشت تا بتوان آن را در کنار سکولارهای چپگرا و اشراف زیاده‌خواه، در ذیل یک پرچم واحد قرار داد. از این رو زاویه دید و منظر روایت نویسندگان مدخل، کاملاً غیر علمی و در بهترین حالت، آکنده از بی‌دقتی است!

۴. از منظر تحلیل واقعیت‌های اجتماعی نیز، قدرت روحانیت شیعه وابسته به امور مذهبی و عقیدتی است نه سایر امور مانند مسائل مالی. لذا اجرای اصلاحات ارضی که منجر به خلع ید از خوانین ظالم و زمین‌داران زالوصفت می‌شد، نه تنها به اقتدار اجتماعی روحانیت شیعه ضربه نزد که با حذف موقت یک طبقه و طایفه ستمگر از عرصه اجتماعی، عملاً بسط ید روحانیان را بیشتر کرد.

۵. نویسندگان مدخل در بخشی از آن مدعی شده‌اند:

**مخالفت با دولت، موجب متحد شدن روحانیون محافظه کار، سکولارهای چپ‌گرا و دیگران، که اغلب زمینه مشترک را زیر پرچم هویت شیعه یافتند، گردید.**

این مدعا به شهادت اسناد، به شدت مخدوش است زیرا همه گروه‌ها به غیر از

۱. سید حمید روحانی، «تأملاتی تاریخی و نظری در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری (۳)»، پانزده خرداد، دوره سوم، س ۲، بهار ۱۳۸۴، ش ۳، ص ۱۶۰.

در مورد تبعید امام به ترکیه، نویسندگان مدخل با زیرکی تمام، از ذکر علت تبعید امام خودداری کرده‌اند؛ در حالی که امام خمینی به دلیل مقابله صریح و شجاعانه با لایحه ننگین کاپیتولاسیون، به خارج از کشور تبعید شده است

امام و جریان مردمی - مذهبی حامی او، یعنی سایر جریان‌های سیاسی از چپ‌گرا تا محافظه‌کار و لیبرال و ملی‌گرا، همگی به طور یکپارچه از انقلاب سفید حمایت کردند و شوربختانه قیام خونین ۱۵ خرداد را حرکتی ارتجاعی و مقابل اصلاحات ملوکانه نامیدند و در مواردی، روایتی ضد مردمی از آن ارائه دادند.

در مورد این ادعا لازم به یادآوری است که طبق مستندات موجود، اکثریت قریب به اتفاق احزاب

سیاسی این قیام مردمی را حرکتی ارتجاعی و کور معرفی کردند که در مقابله با اصلاحات شاهانه قرار گرفته است! و از این حیث، نه تنها به جمع حامیان آن نپیوستند، که در تقابل با آن قرار گرفتند. به گونه‌ای که نام احزاب چپ و راست از حزب توده تا جبهه ملی، در جمع مخالفان قیام ۱۵ خرداد به چشم می‌خورد. به روایت عباس شیبانی، مخالفت با قیام مردمی ۱۵ خرداد آنچنان پر دامنه بود که حتی سران نهضت آزادی و رهبران نهضت مقاومت ملی - مجموعه نیروهای ملی و مذهبی - (که مدعی مردم‌مداری و مبارزه با رژیم بودند) نیز همگام با سایر مخالفان قیام ۱۵ خرداد، آن را حرکتی چاله‌میدانی معرفی می‌کرده‌اند!

دکتر عباس شیبانی از اعضای جبهه مقاومت ملی، عضو هیئت مؤسس و از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی و همچنین مسئول کمیته دانشجویی نهضت آزادی ایران، در مورد واکنش اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی نسبت به واقعه ۱۵ خرداد ۴۲، نظرات جالبی را مطرح کرده است. وی که در هنگامه قیام ۱۵ خرداد به همراه شماری از اعضای جبهه ملی - مانند الهیار صالح - و برخی از اعضای نهضت آزادی - مانند بازرگان و... - در زندان بوده است، روایت‌های معناداری از مشاهدات خود در این دوره مهم از تاریخ انقلاب را مطرح کرده است. به نظر شیبانی، نهضت آزادی پس از انشعاب از جبهه مقاومت ملی، با هدف مبارزات پارلمانی تأسیس شده و پس از تأسیس با اقبال مردمی مواجه نشده است:

ما در نهضت مقاومت بارها بحث کردیم که جمع بشیم و حزبی درست کنیم، تا فعالیت مثلاً انتخاباتی بکنیم. تصورمان این بود ولی موقعی که آمدیم، نتوانستیم. اقبال مردم هم به ما جلب نشد! یعنی نه مردم جذب ما شدند، نه رژیم اجازه مبارزه پارلمانی را می‌داد! همه اعضای مرکزی نهضت هم همفکر و محکم نبودند.<sup>۱</sup>

۱. «مبارزات ملی مذهبی نیم قرن اخیر در گفت و گو با دکتر عباس شیبانی»، کتاب نقد، س ۴، ش ۱۳، ص ۶۲.



روایت خواندنی عباس شیبانی از نوع موضع‌گیری مدعیان مبارزات ملی مردمی، پس از حادثه ۱۵ خرداد، بسیار جالب توجه است. او که به عنوان شخصیتی ملی و مذهبی در قبال این کشتار به اعتراض می‌پردازد، با واکنش منفی همراهانش مواجه می‌شود که اتفاقاً تمام حیثیت اجتماعی خود را در مبارزه با رژیم شاه به دست آورده‌اند و به عنوان مجرم سیاسی، محبوس هستند. اعضای جبهه ملی به همراه برخی از اعضای نهضت آزادی، در برخورد با این اقلیت معترض به ۱۵ خرداد، با ساواک همراه و هم‌قدم می‌شوند. عباس شیبانی روزهای پس از قیام ۱۵ خرداد را چنین روایت می‌کند:

[در نهضت ۱۵ خرداد] من زندان بودم که معلوم شد کشتار کرده‌اند. ما فردایش در زندان اعلام روزه کردیم. ولی جبهه ملی‌ها و چپی‌ها همراهی نکردند. ملیون و بعضی از نهضتی‌ها هم همراهی با ما نکردند. ساواک هم ما را که روزه بودیم به زور چایی خوراند که نگوییم ما روزه‌ایم. جبهه ملی و بعضی اعضای نهضت آزادی، صریحاً مخالف بودن که از ۱۵ خرداد حمایت نکنیم! ما آن را یک قیام مردمی می‌دانستیم ولی آنها می‌گفتند که یک عده نادان و چاله‌میدانی و فلان، علیه اصلاحات شاه و امریکا شورش کرده‌اند! نوعی همراهی با اصلاحات ارضی شاه و امریکا، از این اظهار نظر مشاهده می‌شود؛ وقتی می‌گویند عده‌ای نادان و چاله‌میدانی علیه اصلاحات شاه... نشان می‌دهد که آن اصلاحات از نظر آنها مورد تأیید «داناها» و «غیر چاله‌میدانی‌ها» (متمدن‌ها، متجدد‌ها، و...) قرار دارد. لذا در هنگام اجرای این اصلاحات شاهانه و رفراندوم، شعار این گروه‌ها «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» بود. که در واقع به این اصلاحات رأی مثبت دادند و تنها از دیکتاتوری گله‌مند بودند. در تحلیل چرایی نوع موضع‌گیری منفی نسبت به قیام ۱۵ خرداد، حداقل سه دلیل از روایت شیبانی قابل برداشت است: اول، عدم آشنایی با اندیشه‌های مبارزاتی امام و ماهیت قیام ۱۵ خرداد؛ دوم، عدم هم‌فکری و همگامی اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی در مواجهه با اقدامات انقلابی امام و قیام ۱۵ خرداد - که ریشه در اختلاف مبنایی در اندیشه و روش مبارزاتی دارد -<sup>۲</sup> و سوم، پنهان‌کاری در بیان عقاید واقعی که نشانگر نوعی نفاق طولانی مدت است. وی در این مورد می‌گوید:

ما در زندان با ایده‌های امام به تدریج آشنا شدیم. و عکس‌العمل همه ما در برابر ایشان و حرکت ۱۵ خرداد، یکسان نبود. البته اختلاف‌ها بیشتر پس

۱. همان، ص ۶۴.

۲. شیبانی در همین مصاحبه به طور تفصیلی از آرمان مشروطه‌خواهی و اعتقاد به مبارزات پارلمانی که لازمه‌اش موافقت با بقای شاه است، در میان اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی سخن به میان آورده است.



از انقلاب اتفاق افتاد یا آشکار شد.<sup>۱</sup>

بازخوانی مواضع منفی گروه‌های سیاسی در ماجرای انقلاب سفید و قیام ۱۵ خرداد، نیازمند بررسی تفصیلی است که خارج از موضوع و حوصله این نوشتار است و به همین قلم در مقاله‌ای مستقل بدان پرداخته‌ایم.<sup>۲</sup>

## دستگیری و مبارزات امام

در بخشی از مدخل آمده:

در آن زمان، خمینی، منتقد برجسته برنامه شاه بود و الهام‌بخش شورش‌های ضد حکومتی شد که به همین خاطر در سال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲ ش] زندانی شد. پس از یک سال حبس، خمینی در ۴ نوامبر ۱۹۶۴ [۱۳ آبان ۱۳۴۳ ش] از ایران تبعید شد. او سرانجام در شهر نجف، همتای علمی قم در عراق، مستقر شد. آنجا بود که او شروع به تدوین و بسط نظریه‌هایش در باب ولایت فقیه (سرپرستی فقها) که منجر به پایه‌گذاری [حکومت] جمهوری اسلامی در ایران می‌شد، کرد. او در تبعید با تربیت پیروان (شاگردان) و ایجاد یک شبکه قدرتمند و نافذ، به جایگاهی رسید که پس از سرنگونی شاه، نقش رهبری را ایفا کرد.

## نقد و بررسی

۱. امام خمینی از نیمه خرداد ۴۲ تا ۱۵ فروردین ۴۳ در حبس و حصر خانگی، به سر برده‌اند لذا اولاً در تمام مدت زندانی نبوده‌اند و به دلیل فشارهای سیاسی روحانیان و مردم، رژیم مجبور به تبدیل حبس امام به حصر خانگی شد. ثانیاً مدت توقیف امام، ده ماه بوده است نه یک سال.

۲. در مورد تبعید امام به ترکیه، نویسندگان مدخل با زیرکی تمام، از ذکر علت تبعید امام خودداری کرده‌اند؛ در حالی که امام خمینی به دلیل مقابله صریح و شجاعانه با لایحه ننگین کاپیتولاسیون، به خارج از کشور تبعید شده است. این نحو مواجهه نویسندگان بریتانیکا با رخداد‌های تاریخی، ماهیت غیر علمی پژوهش‌های آنان و غلبه سوگیری‌های سیاسی ایشان

۱. همان، ص ۶۵.

۲. برای اطلاع تفصیلی پیرامون عملکرد و مواضع احزاب سیاسی ایران پیرامون قیام خونین ۱۵ خرداد ک: سهراب مقدمی شهیدانی، «قیام ۱۵ خرداد؛ تبلور اجتماعی ظرفیت‌های مردمی روحانیت و افول تحلیل‌های حزبی»، پانزده خرداد، دوره سوم، س ۱۳، ش ۴۷، بهار ۱۳۹۵، ص ۴۸۸-۴۶۳.

بر رویکردهای صادقانه در تولیدات علمی را نشان می‌دهد.

عجیب آن که نویسندگان مدخل به مواضع ضد امریکایی امام خمینی در طول نهضت و مبارزات انقلابی توجهی ندارند. در حالی که نهضت اسلامی امام با مواضع صریح ضد امریکایی آغاز شد و علت تبعید ایشان در آبان ۱۳۴۳، موضع‌گیری‌های شدید ایشان علیه قانون ننگین کاپیتولاسیون در چهارم آبان همان سال بود. جمله معروف حضرت امام گویای درستی مدعای مزبور است، آنجا که فرمود:

امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر... اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست، با امریکاست... تمام گرفتاری ما از این امریکاست... آقا تمام گرفتاری ما از این امریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از امریکاست. این و کلا هم از امریکا هستند! این و زرا هم از امریکا هستند! همه تعیین آنهاست. اگر نیستند چرا نمی‌ایستند در مقابلش داد بزنند؟<sup>۱</sup>

این تعبیر نشان‌دهنده ماهیت تاریخی امام خمینی به عنوان حرکتی ضد امریکایی است؛ مسئله‌ای که نمی‌توان در اندیشه سیاسی امام خمینی و ماهیت مبارزات سیاسی ایشان نادیده گرفت.

۳. تدوین نظریه‌های سیاسی امام در باب ولایت فقیه مربوط به ایام حضور ایشان در نجف نیست بلکه امام خمینی نخستین بار در خلال کتاب *کشف/سرار* موضوع «ولایت سیاسی فقیهان» و امکان‌سنجی تشکیل حکومت دینی را مورد بررسی نسبتاً تفصیلی قرار داد لذا نویسندگان در توصیف خط سیر اندیشه سیاسی امام، دقت کافی به خرج نداده‌اند.

۴. این تعبیر که «او در تبعید با تربیت پیروان (شاگردان) و ایجاد یک شبکه قدرتمند و نافذ، به جایگاهی رسید که پس از سرنگونی شاه، نقش رهبری را ایفا کرد»، از جهاتی درست و از جهاتی دیگر، دقیق و درست نیست. زیرا امام خمینی از ابتدای دهه سی تا هنگامه آغاز مبارزات سیاسی در ابتدای دهه چهل، به عنوان یکی از مدرسان مشهور قم در رشته‌های مختلف علوم اسلامی (از عرفان نظری و اخلاق گرفته تا فلسفه و فقه) مطرح بود و در این مدت شاگردان زیادی تربیت کردند که آیات مطهری، بهشتی، خامنه‌ای، یزدی، مصباح و سایر فضایی که بعداً نقش‌های سیاسی و فرهنگی مهم نظام را عهده‌دار شدند، محصول تربیت این دوره‌اند و اساساً در حلقه شاگردان ایشان در نجف حضور نداشته‌اند. لذا امام خمینی در هنگام تبعید به خارج، یک شبکه قدرتمند از فضایی حوزوی را تربیت و آماده ورود به مبارزات سیاسی کرده بود و در سال‌های تبعید همین شبکه به نقش آفرینی سیاسی

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۱.



مشغول شد.

نکته بعدی پیرامون رهبری امام خمینی است که این مسئله نیز مربوط به دوران پس از پیروزی نیست و در کوران مبارزات سیاسی از ابتدای دهه چهل تا هنگامه پیروزی، گروه‌های مختلف مبارز، رهبری ایشان را به رسمیت شناخته بودند و اساساً در عرصه رهبری سیاسی، رقیب و بدیلی برای ایشان متصور نبود و تلاش‌های مذبحخانه کارشناسان سیاسی - امنیتی امریکایی نیز در پروژه بدیل‌سازی برای امام در آستانه پیروزی انقلاب، ره به جایی نبرد.

## ورود امام به ایران

در مدخل نوشته‌اند:

خمینی در یک جشن پیروزی در تهران در تاریخ ۱ فوریه ۱۹۷۹ م [۱۲ بهمن ۵۷] وارد ایران شد و به عنوان رهبر مذهبی انقلاب ایران معرفی شد. او ۴ روز بعد [۱۶ بهمن] تشکیل یک دولت جدید را اعلام کرد و در روز ۱۱ فوریه [۲۲ بهمن] ارتش بی طرفی خود را اعلام کرد. خمینی در حالی که جامعه روحانیت در حال کسب قدرت بودند به قم بازگشت. یک همه‌پرسی ملی در ماه آوریل [فروردین ۵۸] یک حمایت دلگرم‌کننده از نهاد جمهوری اسلامی را نشان داد و قانون اساسی جمهوری اسلامی در ماه دسامبر [آذرماه] در همه‌پرسی تصویب شد. خمینی به عنوان رهبر مادام‌العمر سیاسی و مذهبی ایران معرفی شد.

## نقد و بررسی

۱. این تعبیر که امام در بدو ورود به ایران به عنوان «رهبر مذهبی انقلاب ایران معرفی شد» از جهاتی خالی از تسامح نیست؛ نویسندگان به طرز هوشمندانه‌ای پسوند «اسلامی» را حذف و از تعبیر «انقلاب ایران» استفاده می‌کنند؛ موضوعی که در روزهای نخست پیروزی، دولت موقت نیز دنبال می‌کرد و مورد انتقاد صریح امام قرار گرفت. به عنوان نمونه پیش از عزیمت امام به قم نامه‌ای از سوی مهدی بازرگان (نخست‌وزیر دولت موقت) به امام رسید که در آن به جای انقلاب اسلامی از «انقلاب ایران» استفاده شده بود، امام نیز بلافاصله نامه را پاره کرد و نسبت به این انحراف تذکر داد. یکی از نمایندگان وقت مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و از شاهدان ماجرا، مواجهه امام با نامه بازرگان را این چنین روایت کرده است:

شبی که امام از تهران عازم قم بودند، شورای انقلاب خدمت ایشان







بودند و به مناسبتی من هم در آنجا حضور داشتم. حالتی را من در امام دیدم و هیجان و شوری و یک روحیه‌ای که قابل توصیف نیست... به مسئولین خیلی با شدت و حدت خطاب می کرد که باید این انقلاب به همان صورت اسلامی‌اش تداوم پیدا کند و باید تمام نهادهای این جامعه عوض شود، تمام این وزارتهای دگرگون بشود. یادم هست که یک نامه‌ای را آوردند خدمت ایشان که اگر اشتباه نکنم (آن موقع) از نخست‌وزیر دولت موقت بود و نامه با بسم‌الله شروع نشده بود، البته من از نزدیک ندیدم ولی بعد از صحبت این طور متوجه شدم و همین‌طور در یک جا گفته شده بود انقلاب ایران بدون ذکر اسلامی. امام نامه را پاره کردند، فرمودند: «بگویند به ایشان، فلانی نامه را پاره کرد. چند بار من به شما بگویم که انقلاب اسلامی است. انقلاب کار نکرد در ایران، اسلام کار کرد در ایران»<sup>۱</sup>

امام خمینی از بدو پیروزی انقلاب اسلامی به جنبه اسلامیت انقلاب مردم ایران توجه ویژه داشته، در موضع‌گیری‌های رسمی روزهای نخست، بارها بدان تصریح کرده است. به عنوان نمونه ایشان چهار روز پس از پیروزی، در مدرسه علوی تهران و در مقام تشکر از ملت انقلابی ایران، چنین می‌فرماید:

در این انقلاب مذهبی شما، در این انقلاب اسلامی - انسانی شما بحمدالله ضایعات بسیار کم بود؛ برای اینکه حفظ ایمان شما را وادار کرده بود با ظلم مخالفت کنید. شیطان از این عمل شما دور بود. نظر خدای تبارک و تعالی با شما بود، نظر امام زمان - سلام الله علیه - با شما بود. من از شما ملت عظیم تشکر می‌کنم که در مواقعی که گرفتاری اسلام زیاد بود و در خطر واقع بود، از برای اسلام و مسلمین قیام کردید، نهضت کردید.<sup>۲</sup>

۲. تعبیر «رهبر مذهبی انقلاب ایران» دقیق و درست نیست و اشاره به تفکیک دستگاه دیانت از سیاست دارد؛ چنان که در برخی دایره‌المعارف داخلی نیز، تلاش شده بین جایگاه

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادخواه - روزنامه جمهوری اسلامی - ۳۱ شهریور ۵۹، ش ۲۷۸، ص ۷؛ غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۳۳.  
۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۴۵.



مذهبی امام خمینی و جایگاه سیاسی ایشان تفکیک صورت پذیرد!<sup>۱</sup>

امام خمینی آن گونه که در حکم نخست‌وزیری بازرگان تصریح کرده‌اند، رهبری سیاسی - الهی است که از یک سو متکی به حق شرعی است و از دیگر سو رأی اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران را پشتوانه حقوقی قدرت سیاسی خود می‌داند و چنین می‌نویسد:

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان؛ بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است... جنابعالی را... مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم.<sup>۲</sup>

آن گونه که می‌بینید امام خمینی با فراست و کیاست تمام، در مقام نصب نخست‌وزیر دولت موقت، به صورت توأمان به «حق شرعی» و «حق قانونی» که یکی منشأ الهی و دیگری منشأ مردمی دارد اشاره می‌کند<sup>۳</sup> که نشان از آن دارد که اولاً ایشان در بدو ورود به ایران به عنوان یک رهبر سیاسی مطرح بوده، ثانیاً این رهبری سیاسی با جایگاه مذهبی ایشان کاملاً مندمج و این‌همانی داشته است. لذا تعبیر «رهبر مذهبی» در مقابل «رهبر سیاسی» اصلاً

۱. به عنوان نمونه در مدخل «امام خمینی» در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، در ذیل بحث از تداوم نویسنده کتاب موهن *آیات شیطانی* تلاش شده صرفاً به جنبه مذهبی فتوای امام توجه شود. نویسندگان مدخل بین جایگاه سیاسی و دینی امام تفکیک قائل شده چنین آورده‌اند:

«... امام خمینی نیز به عنوان رهبر و روحانی دینی و مرجع بزرگی در سطح جهان، در ۲۵ بهمن ۶۷ با فتوایی، حکم از تداوم و مهدورالدم بودن سلمان رشدی را صادر کرد... وی در پیامی تصریح نموده است که «ترس من این است که تحلیلگران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟» اما «ما باید بدون توجه به غرب حیل‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام بر آییم...» در این پیام، امام دو جایگاه خویش را به دقت از هم تفکیک نموده و بر آن است که حکم صادره، به دور از تمامی مباحث مطرح در دیپلماسی جهانی است، و چنین فتوایی با چشم‌اندازی دین‌مدار بیان شده است.» (*دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۲، ص ۷۱۲)

همان‌طور که می‌بینیم در این فراز بین جایگاه رهبری معنوی و رهبری سیاسی امام تفکیک شده است؛ در حالی که بر اساس مبانی فکری و فقهی امام خمینی بین این دو جایگاه هیچ تفکیکی وجود ندارد و امام تلاش زیادی کرده تا اندیشه استعماری جدایی دین از سیاست منزوی گردد. نویسندگان مدخل سخنان امام - که فضای دیپلماسی رایج دنیا را زیر سؤال برده و این فتوا را در فضایی کاملاً اسلامی مطرح کرده است - را به گونه‌ای دیگر تفسیر نموده و تلاش کرده‌اند چنین القا کنند که امام از جایگاه دینی این فتوا را صادر کرده است نه از جایگاه سیاسی‌اش! حال باید از این مدخل نویسان ناآشنا به اندیشه امام یا خدای ناکرده مغرض، پرسید که کدام نقل یا کدام رفتار امام خمینی را در طول رهبری‌اش سراغ دارید که امام خمینی بین این دو جایگاه تفکیک قائل شده باشد؟ بلکه همان سخنان امام نیز در صدد بیان این مسئله است که این فتوا از جایگاه سیاسی و دینی با هم صادر شده است فلذا از فضای دیپلماسی منحط رایج در دنیا فاصله دارد و آن را رد می‌کند. و اگر کسی ادعای تفکیک این دو جایگاه را داشته باشد، باید برای ادعای خود دلیل ارائه کند و به صرف ادعا، چیزی اثبات نمی‌شود.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۵.

۳. در تعریف امام اسلام و سیاست عینیت دارند و توجه ایشان به جایگاه رأی مردم به معنای پذیرش انگاره‌های مغلوبی مانند «مشروعیت مرکب» نیست. ایده‌ای که از ناحیه افرادی مانند آقای حسینعلی منتظری القا و توسط تیم تئوریسین‌های غرب‌گرای عصر اصلاحات (خاصه حجاران) ترویج شد و به شدت توسط برخی متفکران اصیل اسلامی (خاصه علامه مصباح یزدی) مورد نقد جدی قرار گرفته است.

درست نیست.

۳. در بخشی از متن پیرامون همه‌پرسی ۱۲ فروردین، چنین آمده:

### یک همه‌پرسی ملی در ماه آوریل [فروردین ۵۸] یک حمایت دلگرم‌کننده از نهاد جمهوری اسلامی را نشان داد.

در نقد این بخش از مدخل گفتنی آن که اولاً نویسندگان به هر دلیل به رفراندوم تغییر نظام سیاسی ایران از رژیم سلطنتی به نظام مردم‌سالاری دینی با عنوان «جمهوری اسلامی» به نحو اجمالی پرداخته و رأی قاطع مردم ایران را در حد «حمایت دلگرم‌کننده از جمهوری اسلامی» تنزل داده‌اند!

رأی ۹۸/۲٪ در صدی مردم ایران به «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، اتفاقی بزرگ و بسیار فراتر از آن چیزی است که نویسندگان بریتانیکا «حمایت دلگرم‌کننده» نامیده‌اند!

۴. در بخش دیگری از مدخل پیرامون قانون اساسی و جایگاه ولایت فقیه آمده:

### قانون اساسی جمهوری اسلامی در ماه دسامبر [آذرماه] در همه‌پرسی تصویب شد. خمینی به عنوان رهبر مادام‌العمر سیاسی و مذهبی ایران معرفی شد.

نویسندگان بدون اشاره به فرآیند کاملاً حقوقی در تصویب قانون اساسی، که اصل ولایت فقیه یکی از اصول مهم آن بود، برای توصیف جایگاه قانونی امام خمینی و ولایت فقیه، از تعبیر «رهبر مادام‌العمر سیاسی و مذهبی ایران» استفاده کرده‌اند. تعبیری که در ادبیات سیاسی رایج، بار معنای کاملاً منفی دارد. در واکاوی این تعبیر نارسا باید گفت: اولاً امام خمینی خود در مسیر گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی از اظهار نظر مستقیم پرهیز کرد<sup>۱</sup> و تاریخ قضاوت می‌کند که گنجاندن این اصل مترقی در قانون اساسی با تأکید مراجع دینی و نخبگان سیاسی و در فرآیندی کاملاً حقوقی، وارد حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران شده است و از این نظر، بسیار جالب توجه است.

ثانیاً نظریه ولایت فقیه با پشتوانه عقلانی و وحیانی، با آنچه نویسندگان مدخل در علوم

۱. قائم‌مقام مستعفی رهبری، حسینعلی منتظری در خاطرات خود به استکفاف امام از دخالت در تصویب اصل ولایت فقیه تصریح دارد و در جواب به این سؤال که «در آن پیش‌نویس اصل ولایت فقیه مطرح نبود. امام هم آن متن را قبلاً دیده بود. آیا در این ارتباط با کل اصول این قانون و با اصل ولایت فقیه که بعداً به آن اضافه شد، مرحوم امام نظر موافق و یا مخالفی ابراز نداشتند؟» می‌گوید:

«در ارتباط با قانون اساسی، امام هیچ چیز نفرمودند. من رئیس خبرگان بودم. امام حتی یک بار هم نگفتند که شما چنین کنید یا یک جا اعتراض کنند که شما چرا چنین کردید. من از امام چیزی در این رابطه نشنیدم. گویا می‌خواستند دخالتی در این مسئله نداشته باشند؛ و بعد ایشان به قانون اساسی تصویب شده، رأی دادند.» رک: حسینعلی منتظری، *خاطرات منتظری*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۹، ص ۲۰۷.





سیاسی مدرن از آن به «رهبری مادام‌العمر» تعبیر می‌کنند، تفاوت ذاتی فاحش دارد؛ در نظریه ولایت فقیه، مادامی که صلاحیت علمی و اخلاقی فرد متصدی ولایت برقرار بماند، او واجد این جایگاه خواهد بود و به محض کشف سلب صلاحیت ولایت، آناً از این جایگاه برکنار خواهد ماند. فهم این فرآیند شرعی و عقلایی، برای محافل آکادمیک غربی که سیاست را علم قدرت و نه ابزار خدمت می‌دانند، به غایت دشوار است. مکتبی که به انسان‌خدایی رسیده است در کی از ولایت فقیه عادل و تصدی حکومت به دست او ندارد و از سلسله ولایت هیچ نمی‌فهمد و ناگزیر، به توصیفات تحریف‌آمیز روی می‌آورد.

از این عجیب‌تر و خنده‌دارتر آن که نویسندگان بریتانیکا نمی‌دانند که مرجعیت دینی و رهبری مذهبی در ایران، ربطی به قانون اساسی و رأی مردم ندارد لذا معلوم نیست منظورشان از «تعیین امام به عنوان رهبر مادام‌العمر مذهبی» دقیقاً چیست! آیا به نظر آنان مرجعیت امام مروهون رأی مردم به قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۵۸ بوده است؟! از کجا چنین انگاره‌های باطلی را به دست آورده‌اند؟! مرجعیت امام خمینی از ابتدای دهه چهل مستقر بود و در کنار ایشان رجال مذهبی دیگری نیز حضور داشتند، و ایضاً جایگاه مرجعیت دینی نیز امری نیست که کار بست تعبیر «مادام‌العمر» برای آن صحیح باشد بلکه مادامی که صلاحیت علمی و اخلاقی افراد برقرار بماند، تصدی این جایگاه نیز استمرار خواهد داشت و در تاریخ اسلام افرادی را داشته‌ایم که به رغم تصدی جایگاه خطیر راهبری مذهبی، به دلیل برخی عوارض، از آن ساقط شده‌اند. در تاریخ معاصر، آقایان شریعتمداری، منتظری و صانعی، از این قبیل‌اند.